

بررسی ساخت اطلاعی جمله در داستان بوف کور

فردوس آقاگل زاده

عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

سیدحسین رضویان

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

چکیده:

در این مقاله ساخت اطلاعی همچون واقعیتی موجود در زبان در کنار ساخت‌های نحوی، معنایی و آوایی معرفی گردیده و قسمت‌های مختلف آن در زبان فارسی مورد مطالعه قرار گرفته است. پیکره داده‌های زبانی این تحقیق را متن کتاب بوف کور صادق هدایت تشکیل می‌دهد و ساخت اطلاعی جملات آن به عنوان شاهد، توصیف و تحلیل شده اند.

تفکیک اطلاع کهنه و نو در جملات بر اساس قواعد معینی انجام می‌گیرد. در این مختصر ضمن طرح و جمع‌بندی این قواعد، نشان داده می‌شود که واحدهای اطلاعی موجود در جملات کتاب بوف کور را می‌توان با این قواعد مقوله‌بندی و توصیف و تحلیل نمود. با مثال نشان داده شده است که زبان فارسی برای مشخص کردن اطلاع نو (تأکید) در جمله از ابزارهای آوایی، واژگانی و نحوی استفاده می‌کند و این امر از ویژگی‌های زبان فارسی است. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که نه فقط ساخت اطلاعی جمله‌ها در پیکره متون داستانی فارسی قابل توصیف و تحلیل است، بلکه داده‌های موجود در متن بوف کور، انواع ابزارهای این ساخت را در خود دارد و مؤید این فرضیه است که سخن‌گویان هر زبان از ساخت اطلاعی زبان خویش به طور ناخودآگاه، آگاهی دارند. توجه به ساخت اطلاعی می‌تواند در شناخت، درک و تفسیر هر چه بهتر متن از جمله آثار داستانی، بسیار مفید و کارگشا باشد. چگونگی توزیع اطلاعات در سطح جمله و متن می‌تواند از شاخص‌های نوین در سبک‌شناسی انواع ادبی مطرح گردد.

کلیدواژه‌ها: ساخت اطلاعی، اطلاع نو، اطلاع کهنه، تأکید، زبان فارسی

۱. مقدمه

ساخت اطلاعی^۱ به عنوان یک ساخت لازم در کنار ساخت‌های دیگر زبان یعنی ساخت نحوی، معنایی و آوایی مطرح می‌شود و با آن‌ها در ارتباط است. همان‌گونه که یک نحوی به مطالعه ساخت نحوی و یک واج‌شناس به مطالعه ساخت واجی (آوایی) زبان می‌پردازد، تحلیل‌گر کلام نیز در بخشی از کار خویش ساخت اطلاعی زبان را بررسی می‌کند. سخن‌گویان هر زبان به طور ناخودآگاه از ساخت زبان خود آگاهند؛ بنابراین آن‌ها از ساخت اطلاعی زبان خویش نیز آگاهی دارند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳: ج ۱۴۳). این ساخت به عنوان یک واقعیت زبانی، همانند ساخت‌های دیگر احتیاج به توصیف دارد. ممکن است جملاتی با واژگان یکسان و آرایش‌های سازه‌ای مختلف از حیث "معنای تحلیلی"^۲ تفاوتی با هم نداشته باشند؛ اما از نظر ساخت اطلاعاتی متفاوت باشند. از این‌رو مطالعه ساخت اطلاعی توسط تحلیل‌گر کلام، ضروری است. این مقاله در پی آن است که ساخت اطلاعی جملات فارسی را بررسی کند. بدین منظور شواهد از کتاب

^۱ information structure

^۲ analytic meaning

"بوف‌کور" نوشته صادق هدایت (۱۳۵۶) انتخاب شده است. انتخاب این کتاب داستانی به سه دلیل انجام گرفت: اول اینکه داده‌ها صرفاً براساس شمّ زبانی نگارندگان تولید نشوند؛ بلکه از آثار مستند زبان فارسی انتخاب شوند تا برای خواننده نیز قابل ارجاع باشد؛ دوم اینکه تصوّر می‌شود نگاه دوباره به آثار داستانی از این زاویه، به درک دقیق‌تر خوانندگان کمک خواهد کرد؛ سوم اینکه چگونگی استفاده یک نویسنده از ساخت اطلاعاتی در اثر خود می‌تواند به عنوان یکی از شاخص‌های سبکی در سبک‌شناسی به حساب آید.

۲. پیشینه مطالعات

پیشینه مطالعات درباره ساخت اطلاعاتی به مکتب پراگ و به سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد (براون و یول^۱، ۱۹۸۹: ۱۵۳). زبان‌شناسان مکتب پراگ با مطرح ساختن نمای نقشی جمله^۲ به بررسی معنای اطلاعاتی (ارتباطی) جمله پرداختند. ساخت اطلاعاتی در این مکتب به دو بخش اطلاع کهنه^۳ و اطلاع نو^۴ تقسیم می‌شد. به هر حال زبان‌شناسان مکتب پراگ در بررسی ساخت اطلاعاتی جمله، واژه‌های فنی و تعبیرهای متفاوتی را به کار برده‌اند که به سختی می‌توان آن‌ها را در درون چهارچوب نظری یکپارچه‌ای قرار داد. یگانه وجه مشترک همه آن‌ها این است که ساخت گفتار از راه موقعیت کاربردی خاصی که در آن ظاهر می‌شود تعیین می‌گردد (مشکوئه‌الدینی، ۱۳۸۱: ۹۸ و ۹۹).

هالییدی^۵ با پذیرش تقسیم‌بندی اطلاع کهنه و نو، به مطالعه در این زمینه (به ویژه زبان گفتاری) پرداخت (براون و یول، ۱۹۸۹: ۱۵۳). برای این منظور او از ابزارهای آواشناختی مانند آهنگ^۶ استفاده کرد. از نظر وی هر بند^۷ یا جمله دارای یک محتوا^۸ است که محتوای اندیشگانی^۹ نام دارد. این محتوای اندیشگانی تقریباً همان معنای گزاره‌ای یک جمله یا بند است. گوینده این محتوا را در قالب ساختارهای نحوی سازماندهی می‌کند. در زبان گفتاری، این محتوا به صورت یک یا چند واحد اطلاعاتی^{۱۰} که با آهنگ قابل تشخیص‌اند، متجلی می‌شود (همان: ۱۵۵). باید در نظر داشت که یک واحد اطلاعاتی به صورت دقیق با هیچ‌یک از واحدهای دستور تطابق ندارد؛ ولی در واقع، بند نزدیک‌ترین واحد دستوری به آن است (هالییدی، ۱۹۸۶: ۲۷۴). هر واحد اطلاعاتی از اجزای اطلاع کهنه و اطلاع نو تشکیل شده است (هالییدی، ۲۰۰۲: ۳۲). در بخش بعدی به طور مفصل درباره اطلاع کهنه و نو صحبت خواهد شد؛ البته شایان ذکر است که توسل به معیارهای آوایی صرف، با مشکلاتی روبه‌روست که در این مختصر مجال طرح آن‌ها نیست (برای اطلاع بیشتر ر. ک. براون و یول، ۱۹۸۹: ۱۵۷ و ۱۵۸).

¹ Brown & Yule

² functional sentence perspective

³ old (given) information

⁴ new information

⁵ Halliday

⁶ intonation

⁷ clause

⁸ content

⁹ ideational content

¹⁰ information unit

اخیراً نیز مطالعاتی در زمینه ارتباط نحو و ساخت اطلاعی در زبان‌های مختلف انجام گرفته است. ولدووی^۱ (۱۹۹۰) ساخت اطلاعی را در رساله دکتری خود مورد مطالعه قرار داده و جمله را از این حیث به قسمت‌های تأکید^۲ و زمینه^۳ تقسیم می‌کند. در بخش بعدی این مختصر به دیدگاه وی با تفصیل بیشتری توجه خواهد شد.

لمبرخت^۴ (۱۹۹۴) نیز در کتاب خود ساخت اطلاعی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. او جایگاه مشخصی برای ساخت اطلاعی در دستور زبان قایل است و جمله یا بند را حوزه رسمی ساخت اطلاعی معرفی می‌کند (لمبرخت، ۱۹۹۴: ۷). از نظر وی ساخت اطلاعی یک جمله، بیان صوری ساخت کاربردشناختی یک گزاره در یک کلام است (همان، ۵).

در زبان فارسی نیز مطالعاتی در این زمینه انجام گرفته است. چند مقاله راسخ‌مهند (۱۳۸۳ الف، ۱۳۸۳ ب، ۱۳۸۳ ج، ۱۳۸۴ الف و ۱۳۸۴ ب) و همچنین رساله دکتری وی (۱۳۸۲) مربوط به ساخت اطلاعی در زبان فارسی است. البته در برخی از آثار مذکور وی فقط بخش‌هایی به ساخت اطلاعی اختصاص یافته است. راسخ‌مهند (۱۳۸۳ ب) با ارائه شواهد فارسی، ساخت اطلاعی و قسمت‌های مختلف آن را معرفی می‌کند. وی تلاش می‌کند ثابت کند بین ساخت اطلاعی و ساخت نحوی در زبان فارسی رابطه تعریف شده‌ای وجود دارد. قبل از ورود به مطلب اصلی ذکر یک نکته ضروری است: معمولاً در جمله‌های بی‌نشان، مبتدا^۵ با اطلاع کهنه و خبر^۶ با اطلاع نو منطبق است مگر اینکه دلیل قابل قبولی برای انتخاب ترتیب دیگری وجود داشته باشد (هالیدی، ۲۰۰۲: ۱۹۲). یعنی در برخی جملات، مبتدای جمله به دلیل قلب نحوی^۷ یا دلایل دیگر با اطلاع نو و خبر جمله با اطلاع کهنه منطبق می‌گردد. تمایز قائل نشدن بین این دو مورد یعنی مبتدا و خبر از طرفی و اطلاع کهنه و نو از طرف دیگر، تحلیل‌ها و نتایج غیرمنسجمی را در پی خواهد داشت؛ بنابراین ساختار مبتدا - خبری یک جمله لزوماً با ساختار نو و کهنه بودن اطلاع آن مطابقت ندارد (ورس چورن، ۱۹۹۹: ۱۳۸).

۳. ساخت اطلاعی در فارسی و متن داستان بوف کور

از لحاظ نظری، می‌توان با تکیه بر قوانین زبان‌شناسی و گفتمانی به بررسی آثار داستانی پرداخت و به نتایجی قابل اعتماد دست یافت. از لحاظ عملی نیز، بررسی ساخت اطلاعی، در سبک‌شناسی کاربرد دارد. سبک، روش و شیوه خاصی است که گوینده یا نویسنده از طریق آن، درک، اندیشه و احساس خود را با استفاده از زبان بیان می‌کند. بررسی ساخت اطلاعی در نثر معاصر، هم در حوزه ارزیابی آثار ادبی و هم در زمینه شناخت ابزارهای مؤثر زبانی، کارساز است.

هر جمله حاوی پیامی از گوینده/ نویسنده برای شنونده/ خواننده است و یکی از ابزارهای انتقال این پیام، شیوه آرایش سازه‌هاست. تغییر آرایش سازه‌های جمله، معنای جمله (گاه معنای تحلیلی و گاه معنای

¹ Vallduvi

² focus

³ ground

⁴ Lambrecht

⁵ theme

⁶ rhyme

⁷ scrambling

ارتباطی)، را تغییر می‌دهد. به بیان دیگر، جابه‌جایی سازه‌ها، ساخت تأکیدی جمله را دگرگون ساخته، نحوه آرایش اطلاعات را در جمله تغییر می‌دهد. برای مثال، معنای اطلاعی جملات زیر، با یکدیگر متفاوت است:

- من، او را امروز دیدم.

- او را، من امروز دیدم.

- امروز، من او را دیدم.

بررسی ساخت اطلاعی جملات فوق، به درک دقیق پیام، کمک خواهد کرد. همچنین در آثار داستانی نیز، تجزیه و تحلیل جملات، به همین روش، در درک دقیق و بهتر پیام، مؤثر است. در این بخش، ساخت اطلاعی جملاتی از داستان بوف کور، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

همان‌طور که قبلاً ذکر شد هالیدی واحد اطلاعی را متشکل از اطلاع کهنه و نو می‌داند. اطلاع نو، آن دسته از اطلاعاتی است که از نظر گوینده برای شنونده شناخته شده نیست و اطلاع کهنه نیز، آن دسته از اطلاعاتی است که گوینده فرض می‌کند برای شنونده شناخته شده است (براون و یول، ۱۹۸۹: ۱۵۴). در هر جمله معمولاً اطلاع کهنه با اطلاع نو ترکیب شده، برقراری ارتباط ممکن می‌شود. البته تفکیک اطلاع کهنه و اطلاع نو همیشه به سادگی ممکن نیست؛ زیرا به دلیل ماهیت مفهوم اطلاع، همیشه نمی‌توان جمله را همان‌گونه که به دو بخش مجزای نهاد و گزاره تقطیع می‌کنیم، به دو بخش مجزای اطلاع کهنه و اطلاع نو تقسیم کنیم (خزاعی فر، ۱۳۸۳: ۳۳ و ۳۴).

هالیدی معتقد است که گوینده، با مکث‌ها و تأکیدها، واحدهای اطلاعی را متمایز می‌کند. او با پرداختن به زبان گفتار و ساخت آوایی از مفاهیمی مانند گروه‌های آهنگ‌دار^۱ (نواختی) و هجای اصلی^۲ (نواخت بر) استفاده می‌کند. از نظر وی واحدهای اطلاعی در گفتار به صورت گروه‌های آهنگ‌دار قابل تشخیص هستند و در هر گروه آهنگ‌دار یک هجای اصلی وجود دارد که دارای برجسته‌ترین نواخت است. معمولاً آخرین کلمه در یک گروه آهنگ‌دار، دارای تأکید بیشتر و هجای اصلی است (براون و یول، ۱۹۸۹: ۱۵۵ و ۱۵۶). هالیدی عقیده دارد در جملات بی‌نشان، اول اطلاع کهنه و بعد اطلاع نو می‌آید. همچنین جایگاه بی‌نشان برای اطلاع نو در انتهای واحد اطلاعی است (هالیدی، ۲۰۰۲b: ۳۲).

وی ویژگی‌های اطلاع کهنه و نو را بر حسب انتظارات گوینده نیز بیان می‌کند که بر وضعیت روان‌شناختی این دو مفهوم اشاره دارد. بر این اساس از نظر گوینده، اطلاع کهنه به آن اطلاعاتی گفته می‌شود که از طریق ارجاع یا موقعیت، قابل بازیافت باشد و اطلاع نو، اطلاعات کانونی هستند، نه به این معنی که قبلاً ذکر نشده‌اند (هر چند برخی اوقات ذکر نشده‌اند) بلکه از این حیث که گوینده طوری آن را عرضه می‌کند که گویا از کلام قبل، قابل بازیافت نیست (براون و یول، ۱۹۸۹: ۱۷۹).

به جملات بی‌نشان زیر توجه کنید:

"هوا" تاریک می‌شد. " (هدایت: ۱۴)

اطلاع کهنه اطلاع نو

"تمام روز مشغولیات من نقاشی روی جلد قلمدان بود." (هدایت: ۱۱)

اطلاع کهنه اطلاع نو

¹ tone groups

² tonic syllable

همان‌طور که در مثال‌ها مشخص شده است در جملات بی‌نشان ابتدا اطلاع کهنه، سپس اطلاع نوآمده است. اطلاع کهنه با توجه به اینکه برای شنونده قابل شناسایی است، معمولاً تکیه نمی‌پذیرد؛ بلکه تکیه روی اطلاع نو قرار می‌گیرد. اطلاع نو گاه با یک کلمه و گاه با بیش از یک کلمه منتقل می‌شود (خزاعی فر، ۱۳۸۳: ۳۵ و ۳۶). این مطلب با توجه به مثال‌های زیر قابل تأیید است. در جملهٔ اول اطلاع نو با یک کلمه یعنی "کوزه‌گر" و در جملهٔ دوم با بیش از یک کلمه یعنی "خارها، سنگ‌ها، تنهٔ درخت‌ها و بته‌های کوچک کاکوتی را" به خواننده منتقل می‌شود.

- "این مرد در جوانی کوزه‌گر بوده و ..." (هدایت: ۴۱)

اطلاع نو

- "در صحرا خارها، سنگ‌ها، تنهٔ درخت‌ها و بته‌های کوچک کاکوتی را می‌شناختم." (هدایت: ۵۳)
تشخیص اطلاع کهنه نیز بر اساس معیارهای خاصی امکان‌پذیر است؛ بدین ترتیب که عباراتی در جمله وجود دارند که نشان‌دهندهٔ اطلاع کهنه بوده و معمولاً در قالب یکی از صورت‌های نحوی زیر ظاهر می‌شوند:

۱- واحدهای واژگانی که برای دومین بار استفاده می‌شوند. "گودال" در جملهٔ سوم اطلاع کهنه می‌باشد. چرا که در جملهٔ قبل برای خواننده شناسانده شده است:

- «چمدان را با احتیاط برداشتم و میان گودال گذاشتم - گودال درست به اندازهٔ چمدان بود.»

اطلاع کهنه (هدایت: ۲۸)

"شراب" نیز در جملهٔ آخر اطلاع کهنه است و در جملهٔ قبل شناخته شده است.
- "یادم افتاد، نه، یک مرتبه به من الهام شد که یک بغلی شراب در پستوی اطاقم دارم، شرابی که زهر دندان ناگ در آن حل شده بود." (هدایت: ۷۹)
همین‌طور "پیرهن" در جملهٔ آخر اطلاع کهنه است.

- "در اطاقم که برگشتم جلو پیه‌سوز دیدم که پیرهن او را برداشته‌ام. پیرهن چرکی که روی گوشت تن او بود." (هدایت: ۸۱)

۲- واحدهای واژگانی‌ای که در حوزهٔ معنایی عبارتی قرار دارند و قبلاً ذکر شده‌اند؛ برای مثال «یه گلدون راغه» در حوزهٔ معنایی «کوزه» که در جملهٔ قبل آمده است، قرار دارد.

«وانگهی عوض مزد من یه کوزه پیدا کردم، یه گلدون راغه، مال شهر قدیم ری هان!» (هدایت:

۲۸)

یا در مثال زیر "داروهای ناامیدی" در حوزهٔ معنایی "مشروب و تریاک" قرار دارند:
"از این به بعد به مقدار مشروب و تریاک خودم افزودم، اما افسوس به جای اینکه این داروهای

ناامیدی فکر مرا فلج و کرخت بکند، به جای اینکه فراموش بکنم... ." (هدایت: ۱۶)

۳- ضمیری که به جای عبارتهای اسمی به کار رفته در جملات قبلی، می‌آیند؛ مثلاً "آن" در جملهٔ زیر به "آینه" برمی‌گردد:

"ولی در اطاقم یک آینه به دیوار است که صورت خودم را در آن می‌بینم." (هدایت: ۳۹)

اطلاع کهنه

و یا "او" که در جملهٔ دوم به جای "دایه" به کار رفته است:

"از این جهت پیش دایه‌ام کمتر رودرواسی داشتیم و فقط او بود که به من رسیدگی می‌کرد." (هدایت: ۶۱)

"این‌ها" نیز در جمله زیر به جای "پیاز، برنج و روغن خراب شده" آمده است و ضمیری است که به جای عبارتهای اسمی به کار رفته در جملات قبلی، آمده است:

"چهارشنبه آخر سال رفته بود فالگوش یک کاسه آورد که در آن پیاز، برنج و روغن خراب شده بود- گفت این‌ها را به نیت سلامتی من گدایی کرده و..." (هدایت: ۶۲)

۴- ضمیری که برون ارجاعی هستند و مرجع آن‌ها به موقعیت و بافت فیزیکی برمی‌گردد. کلمه "این" در جمله زیر به موقعیت زمانی خاصی در داستان بر می‌گردد:

"از این به بعد به مقدار مشروب و تریاک خودم افزودم." (هدایت: ۱۶)

واژه "اینجا" نیز به بافت فیزیکی داستان برمی‌گردد:

"اینجا نزدیک شاه عبدالعظیم، جایی بهتر از این برات پیدا نمی‌شه..." (هدایت: ۲۷)

۵- جانشین‌های فعلی مثل فعل‌های کمکی یا معین.

در کتاب "بوف کور" موردی از این نوع مشاهده نشد؛ اما نمونه‌ای از زبان انگلیسی به نقل از براون و یول (۱۹۸۹، ص ۱۷۱) گویای این مورد است:

- William works in Manchester.

- So do I.

گاهی اوقات نیز اطلاع کهنه به صورت تلویح وجود دارد و مستقیماً در جمله حضور ندارد؛ از این‌رو شنونده یا خواننده به طور ضمنی اطلاع کهنه را می‌داند (ورس چورن، ۱۹۹۹: ۱۳۷)؛ مثلاً در جمله دوم خواننده تلویحاً متوجه می‌شود که منظور نویسنده "چمدان" است:

"چمدان را با احتیاط برداشتم و میان گودال گذاشتم." (هدایت: ۲۸)

همین‌طور در مثال زیر خواننده تلویحاً آگاه است که نویسنده در جملات بعدی نیز درباره "اتاق" صحبت می‌کند و اطلاع کهنه "اتاق" است:

"اتاقم مثل همه اتاق‌ها با خشت و آجر روی خرابه هزاران خانه‌های قدیمی ساخته شده، بدنه سفید کرده و یک حاشیه کتیبه دار - درست شبیه مقبره است-..." (هدایت: ۳۸)

لمبرخت (۱۹۹۴: ۴۶) می‌گوید که اطلاع نو ضرورتاً از کلماتی تشکیل نمی‌شود که مرجع آن‌ها برای شنونده جدید و ناآشنا باشد بلکه اطلاع نو، گاه به صورت رابطه جدیدی است که بین شخص یا چیزی آشنا و گزاره‌ای برقرار می‌گردد؛ مثلاً در جمله زیر، مرجع "من" و "خودم" برای خواننده آشناست و خواننده می‌داند که مرجع "من" و "خودم" راوی داستان است. آنچه برای خواننده جدید می‌نماید، رابطه "من" و عبارت "خودم را کنار کشیدم" است:

"من هر اسان خودم را کنار کشیدم." (هدایت: ۶۴)

در جمله بعد نیز با اینکه مرجع "من" و "کوزه" برای خواننده جدید نیست، رابطه بین این دو کلمه جدید است:

"من کوزه را برداشتم و..." (هدایت: ۳۱)

ناکافی بودن اطلاعات داده شده دربارهٔ موضوع به عنوان اطلاع نو، جمله را نامفهوم و غیر قابل پردازش می‌کند. همین طور فزونی اطلاعات (زیاد بودن اطلاع نو) نیز مخاطب را خسته کرده یا منجر به برداشت‌های ناخواسته می‌کند (لطفی‌پور، ۱۳۷۱: ۳۵)؛ بنابراین چیدمان اطلاع کهنه و نو در جملات باید به نحوی باشد که موارد مذکور پیش نیاید. این موضوع به نوعی، مسئلهٔ اطلاع کهنه و نو را به نظریهٔ اصول همکاری مکالمهٔ گرایس و اصل کمیت آن در یک ارتباط موفق و تأثیرگذار، پیوند می‌دهد که می‌تواند موضوع تحقیق دیگری باشد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۶).

همان‌طور که در بخش قبل ذکر شد، ولدووی (۱۹۹۰) به‌جای اطلاع کهنه و نو از اصطلاح زمینه و تأکید استفاده می‌کند. تأکید همان اطلاع نو در جمله است؛ بنابراین دارای ویژگی نو بودن است. زمینه نیز معادل اطلاع کهنه است و ویژگی‌اش نو نبودن است. وی علاوه بر تقطیع جمله به این دو بخش، زمینه را به دو بخش "رابط"^۱ و "انتهای"^۲ تقسیم می‌کند. رابط، ارتباط جمله را با بافت قبلی نشان می‌دهد و انتها بعد از تأکید آمده و چگونگی ارتباط جمله و اطلاع نو را با بافت نشان می‌دهد. تأکید در حالت بی‌نشان، نزدیک‌ترین عنصر به فعل است و تکیه‌اش از بقیهٔ عناصر جمله قوی‌تر است. زمینه نیز ممکن است قبل یا بعد از تأکید بیاید (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴: ۲۴۹). در جملات بی‌نشان رابط قبل از تأکید واقع می‌شود و نشان می‌دهد که اطلاعات جمله در کجای چهارچوب اطلاعی شنونده باید قرار گیرد؛ مثلاً در جملهٔ زیر "صورت او" رابط بوده، جمله را به بافت قبلی ربط می‌دهد:

«صورت او همان حالت آرام و بی‌حرکت را داشت.» (هدایت: ۱۹)

رابط	تأکید	انتهای

زمینه		

همچنین در جملهٔ بعد "من" به عنوان رابط، جمله را به بافت قبلی مرتبط ساخته است:

"من او را گرفتم چون شبیه مادرش بود." (هدایت: ۵۱)

رابط	تأکید	انتهای

زمینه		

اولین عنصر در رابط - که در ابتدای جمله می‌آید - مبتدا نامیده می‌شود. مبتدا، تأکید و انتها، در دو ویژگی نو بودن یا نبودن و برجسته‌بودن یا نبودن متفاوت هستند. در جملات بی‌نشان، مبتدا عنصری برجسته است ولی نو نیست؛ انتها نه نو است نه برجسته و تأکید برجسته نیست ولی نو است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴: ۲۵۱). در جملهٔ بالا «صورت» مبتدای جمله است؛ بنابراین برجسته است ولی دارای اطلاع نو نیست.

گاهی اوقات جمله اصلاً دارای زمینه نیست بلکه فقط تأکید است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳: ۷۲). در مثال زیر کل جملهٔ راوی که در پاسخ به سؤال بیان شده، دارای اطلاع نو و تأکید جمله است:

¹ link
² tail

"دوباره گفت: هیچ می‌دونسی خیلی وقته زنت آبستن بود؟"

من خندیدم گفتم: لابد شکل بچه، شکل پیرمرد قاری‌به." (هدایت: ۸۱)

یا در بخش دیگری، کل جواب دارای اطلاع نو می‌باشد و جمله فاقد زمینه است:

"/و به طعنه پرسید که: حالت چطوره؟ من جوابش دادم: آیا تو آزاد نیستی." (هدایت: ۷۶)

تأکید همیشه به طور یکسان در جملات ظاهر نمی‌شود بلکه صورت‌های مختلفی از آن وجود دارد. دو نوع تأکید وجود دارد: تأکید اطلاعی^۱ و تأکید تقابلی^۲. تأکید اطلاعی در هر جمله‌ای وجود دارد و صرفاً حامل اطلاع نو است؛ یعنی جمله نمی‌تواند بدون تأکید اطلاعی باشد؛ اما در مورد تأکید تقابلی این‌گونه نیست، یعنی ممکن است تأکید تقابلی، در جمله وجود نداشته باشد. در واقع، این تأکید صرفاً اطلاع نو ندارد؛ بلکه عنصری است منتخب از مجموعه‌ای ممکن که در تقابل با دیگر عناصر آن مجموعه قرار می‌گیرد. به این ترتیب تأکید تقابلی در همه جملات وجود ندارد؛ مگر در جملاتی که ایجاد تقابل در بین دو عنصر یا بیشتر ممکن باشد. تأکید اطلاعی فقط شامل موضوع‌های درونی و متمم می‌شود؛ ولی تأکید تقابلی می‌تواند شامل همه موضوع‌ها و آدات^۳ نیز باشد.

تأکید اطلاعی دارای تکیه بی‌نشان جمله است و دارای جایگاه بی‌نشان نیز می‌باشد. جایگاه بی‌نشان تأکید اطلاعی در فارسی، قبل از فعل است. شیوه معمول برای تعیین تأکید اطلاعی جمله، استفاده از پرسش و پاسخ است. در واقع عنصری که در پاسخ به پرسش واژه در جمله سؤال می‌آید، همان اطلاع نو یا تأکید اطلاعی جمله است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳: ۸۳)؛ مثلاً در جمله زیر «احمد» تأکید اطلاعی جمله است:

_ کی / اومد؟

_ احمد.

اما تأکید تقابلی علاوه بر داشتن اطلاع نو، معنای تقابل^۴ را در خود دارد و دارای تکیه‌ای قوی‌تر است و در هر واحدی از جمله به کار می‌رود و حتی دامنه آن ممکن است به یک تکواژ محدود گردد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۴: ۱۲).

در همه زبان‌ها تأکید تقابلی به یک صورت جلوه نمی‌کند و زبان‌های مختلف با استفاده از ابزارهای متفاوتی (آوایی، واژگانی و نحوی) تأکید تقابلی را نشان می‌دهند. در زبان فارسی با استفاده از ابزارهای آوایی، واژگانی و نحوی می‌توان تأکید تقابلی را نشان داد و با تکیه‌دار کردن یک عنصر، تأکید را بر روی آن کلمه نشان داد و با بهره‌گیری از تکیه تقابلی^۵، تأکید تقابلی ایجاد کرد. تکیه عادی هر جمله برای نشان دادن تأکید اطلاعی در جمله است؛ در حالی که تکیه تقابلی نشان‌دهنده تأکید تقابلی است. ارتفاع تکیه تقابلی بیشتر از تکیه عادی جمله است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳: ۷۸)؛ مثلاً کلمه «ارغوانی» در این جمله دارای تکیه تقابلی است، چراکه خواننده ناخودآگاه در خواندن متن مجبور است آن را با تکیه قوی‌تر ادا کرده، در تقابل با رنگ‌های دیگر قرار دهد:

¹ information focus

² contrastive focus

³ adjunct

⁴ contrast

⁵ contrastive stress

«دایه‌ام گفت وقت خدا حافظی، مادرم یک بغلی شراب ارغوانی که در آن زهر دندان ... به دست عمه‌ام می‌سپارد.» (هدایت، ص ۴۳)

در جمله بعد نیز "بنارس" دارای تکیه تقابلی است و در تقابل با شهرهای دیگر قرار می‌گیرد.
" پدرم در شهر بنارس بوده و... " (هدایت: ۴۱)

در زبان فارسی، با استفاده از ابزار واژگانی نیز می‌توان تأکید تقابلی را نشان داد. استفاده از قیود تأکیدی مانند «فقط»، «مگر»، «تنها»، «الّا» و «جز» قبل از عنصر مورد تأکید در فارسی متداول است. بدین ترتیب سازه بعد از قیود تأکیدی دارای تأکید تقابلی خواهد شد؛ مثلاً در جمله زیر تأکید تقابلی در کلمه «دایه‌ام» با قید «فقط» نشان داده شده است:

«حالم بدتر شد؛ فقط دایه‌ام، با صورت پیر و... کنار بالین من می‌نشست.» (هدایت: ۴۸)

همچنین در جمله زیر "الّا" سبب شده است که "به من" تأکید تقابلی پیدا کند:

" زنی که به همه کس تن در می‌دارد الّا به من و... " (هدایت: ۷۶)

ابزار نحوی نشان دادن تأکید تقابلی قلب نحوی است. در واقع می‌توان گفت که جمله‌های نشاندار در زبان فارسی همگی حاصل قلب نحوی اند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳ الف: ۵۸). با توجه به اینکه زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که دارای آرایش واژگانی آزاد است، امکان جابه‌جایی عناصر مختلف در سطح جمله در این زبان زیاد است. باید توجه داشت که میزان قلب نحوی، انواع آن و همچنین ویژگی‌های آن در زبان‌های مختلف یکسان نیست (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳ ب: ۶۶). وقتی قلب نحوی در جمله‌ای اتفاق می‌افتد و عنصری حرکت می‌کند، چون در جایگاه تأکید تقابلی قرار می‌گیرد، در صورت آوایی‌اش نیز تکیه تقابلی پیدا می‌کند تا جمله طبیعی‌تر به نظر برسد؛ مثلاً در جمله نشاندار زیر «دور سرم را» در اثر قلب نحوی به ابتدای جمله حرکت کرده است و دارای تأکید تقابلی است:

«وقتی که خواستم بخوابم، دو ر سرم را یک حلقه آتشین فشار می‌داد.» (هدایت: ۷۸)

در جمله زیر نیز قلب نحوی اعمال شده و "رفتم" را از انتهای جمله به ابتدا آورده است. حاصل این جابه‌جایی، ایجاد تکیه تقابلی بر روی این کلمه است.

"رفتم در پستوی تاریک اطاقم... " (هدایت: ۱۲)

قلب نحوی از نظر مقدار حرکت عناصر انواع مختلفی دارد. قلب نحوی که جای مفعول مستقیم و مفعول غیرمستقیم را عوض می‌کند (و به آن جابه‌جایی مفعول نیز گفته می‌شود)، قلب نحوی کوتاه^۱ نام دارد. در جمله زیر به دلیل تغییر جای دو مفعول قلب نحوی کوتاه روی داده است:

"او بر ایمن حکم یک تکه گوشت لخم را پیدا کرده بود و... " (هدایت: ۷۶)

مفعول غیرمستقیم مفعول مستقیم

وقتی عناصر به جایگاهی قبل از فاعل حرکت می‌کنند، قلب نحوی میانه^۲ روی می‌دهد (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳ الف: ۵۸). در جملات زیر شاهد قلب نحوی میانه هستیم:

«دور سرم را یک حلقه آتشین فشار می‌داد.» (هدایت: ۷۸)

مفعول فاعل

^۱ short distance scrambling

^۲ middle distance scrambling

«آیا این مجلس را من سابقاً دیده بوده‌ام.» (هدایت: ۱۲)

مفعول فاعل

اگر عنصر مقلوب^۱ از جملهٔ پیرو به جملهٔ پایه حرکت کرده باشد در آن صورت، قلب نحوی طولانی^۲ (دور برد) خواهیم داشت (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳ الف: ۵۸)؛ مثلاً:

"علی را حمید می‌خواست که استخدام کند."

اگر قلب نحوی بیش از یک سازه را شامل گردد و حرکت دهد، گفته می‌شود قلب نحوی چندگانه^۳ روی داده است (راسخ‌مهند، ۱۳۸۳ الف: ۵۸). در جملهٔ زیر به این دلیل که مفعول مستقیم و غیرمستقیم هر دو حرکت کرده و به جایگاه قبل از فاعل آمده‌اند، قلب نحوی چندگانه وجود دارد؛ برای مثال:

"آدرس را از آن پسر من پرسیدم."

در دو مورد آخر نمونه‌ای در "بوف کور" مشاهده نشد. از این‌رو مثال‌ها بر اساس شمّ زبانی نگارندگان تولید شده است.

۴. خلاصه و نتیجه‌گیری

ساخت اطلاعاتی به عنوان ساختی مهم و لازم در کنار ساخت‌های دیگر قابل بررسی و مطالعه است. ساخت اطلاعاتی به دو بخش اطلاع کهنه و نو تقسیم می‌شود که عده‌ای از زبان‌شناسان از زمینه و تأکید نیز استفاده کرده‌اند که زمینه خود شامل دو زیر بخش رابط و انتها می‌باشد.

توجه به ساخت اطلاعاتی در شناخت، درک و تفسیر هرچه بهتر متن، به‌خصوص آثار داستانی کمک فراوانی خواهد کرد. در این مختصر ساخت اطلاعاتی در برخی از جملات کتاب «بوف کور» نوشتهٔ «صادق هدایت» بررسی شده و از این منظر، قسمت‌های مختلف جملات شناسایی شده است. اطلاع نو و اطلاع کهنه در هر یک از جملات مثال، تعیین شده و به انواع هر کدام نیز اشاره شده است. تحقیق حاضر نشان داده است که نه فقط ساخت اطلاعاتی جمله‌ها در پیکرهٔ متون داستانی فارسی قابل توصیف و تحلیل است، بلکه صادق هدایت در اثر خود از انواع ابزارهای ساخت اطلاعاتی بهره برده است و این مؤید این فرضیه است که سخنگویان هر زبان از ساخت اطلاعاتی زبان خویش آگاهی دارند و از این امکان زبان‌شناختی در جهت جذابیت متن و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب به همراه انتقال پیام مورد نظر، بهره می‌جویند. استفاده از ساخت اطلاعاتی می‌تواند یکی از ویژگی‌های نوین در سبک‌شناسی انواع ادبی باشد. این امر سبب می‌شود تا به طور کلی ساختار داستان منسجم جلوه کند؛ چرا که رعایت پیش‌فرض‌ها توسط نویسندگان و ارائهٔ میزان مناسب اطلاعات در هر قسمت از داستان و در هر جمله مشخص می‌شود و در نتیجه، پیام اصلی نویسنده دقیق‌تر و بهتر درک می‌شود. به نظر می‌رسد رعایت ساخت اطلاعاتی مناسب در آثار جذاب داستانی، می‌تواند یکی از دلایل مقبولیت این آثار باشد. نگاه به آثار داستانی دیگر از این زاویه، مطالعه‌ای سودمند در سبک‌شناسی و ریخت‌شناسی متون داستانی خواهد بود.

^۱ scrambled

^۲ long distance scrambling

^۳ multiple scrambling

منابع

- آقاگل زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- خزاعی فر، امید (۱۳۸۳). «تکیه جمله در جمله ساده فارسی». *نامه فرهنگستان*. دوره ششم، ش ۴، ۳۰-۴۷.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۲). *قلب نحوی در زبان فارسی*. پایان نامه دوره دکتری زبان شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- _____ (۱۳۸۳ الف). «جایگاه مفعول مستقیم در فارسی». *نامه فرهنگستان*. دوره ششم، ش ۴، ۶۵-۵۶.
- _____ (۱۳۸۳ ب). «رفنار کلامی قلب نحوی در فارسی». *پژوهش های زبان شناسی ایرانی ۲ (جشن نامه دکتر یدالله ثمره)*. به همت امید طبیب زاده و محمد راسخ مهند، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، ۱۱۶-۶۵.
- _____ (۱۳۸۳ ج). «بررسی تعامل نحو و واج شناسی در ساخت اطلاعی فارسی». *مجموعه مقاله های ششمین کنفرانس زبان شناسی*. به کوشش ابراهیم کاظمی، ۱۶۶-۱۴۳.
- _____ (۱۳۸۴ الف). «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی». *زبان و زبان شناسی*. س ۱، ش ۱، ۱۹-۵.
- _____ (۱۳۸۴ ب). «ساخت اطلاعی و جملات نشان دار فارسی». *زبان و رسانه با گرایش به زبان فارسی و رادیو: مجموعه مقالات زبان و رسانه*. به کوشش محمد پروری، تهران: طرح آینده، ۲۶۱-۲۴۵.
- _____ (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن کاوی». *مجله زبان شناسی*. س ۹، ش ۱، ۳۹-۹.
- مشکوة الدینی، مهدی (۱۳۸۱). *سیر زبان شناسی*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- هدایت، صادق (۱۳۵۴). *بوف کور*. انتشارات جاویدان.
- Brown, G. & Yule, G. (1989). *Discourse Analysis*. Cambridge: C.U.P.
- Halliday, M.A.K. (1986). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- _____ (2002a). *Linguistic Studies of Text and Discourse*. London: Continuum.
- _____ (2002b). *On Grammar*. London, Continuum.
- Lambrech, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: C.U.P.
- Vallduvi, E. (1990). *The Information Component*. PhD. Dissertation, University of Pennsylvania.
- Verschueren, J. (1999). *Understanding Pragmatics*. London: Edward Arnold.